



اسفند ۱۳۹۹

مقدمه‌ی مترجم

بسیاری از پاورقی‌های ارجاعی مقاله که برای خواننده فارسی‌زبان ضروری نبوده است حذف شده‌اند ولی باید ذکر کرد مقاله بسیار مستند و تمام نقل‌قول‌ها با ارجاع است. بخش کوتاه پیش‌درآمد نیز ترجمه نشده است.

خوانندگان علاقه‌مند برای مطالعه بیشتر می‌توانند به وب‌سایت مادران مایو (www.madres.org) مراجعه کنند. مادران در این وب‌سایت پاسخگوی سؤالات و مسائل هستند. همچنین کتاب گفت‌وگوهایی با جنبش‌های کنونی آمریکای لاتین، نوشته‌ی بهرام قدیمی، فلیسیتاس ترویه، مصاحبه‌ای مفصل با ابه د بانافینی دارد.

روزی می‌آید که مادران و حرف‌شان فهمیده
شود، روزی برای اتحاد، رهایی از خفقان و
انزوا، هم‌پیوندی‌ها از راه مقاومت، از راه جنگ
برای زندگی، جنگ برای پدیداری: برای
پدیداری و زندگی، پدیداری همراه زندگی،
روز واژگان شریف، روز سررسیدن نوید آن
واژه‌ی راستین. واژه‌ای که گوش‌ها می‌فابندش و
دهان‌ها پاسخش می‌دهند. آن روز آغاز روزی
نوست.

کلودیا مارتینیوک

۱- از امر شخصی به امر عمومی: تاریخچه.

تشکل *مادران میدان* مایو به دوره‌ی آخرین دیکتاتوری نظامی آرژانتین و به اواخر آوریل ۱۹۷۷ باز می‌گردد؛ یکی از پویاترین نیروهای مخالف و شاخص در صحنه‌های سیاسی پسادیکتاتوری. جست‌و-جوی حقیقت آنان را گرد هم آورده بود: آن‌ها می‌خواستند بدانند چه بر سر فرزندانشان آمده است. موثرترین استراتژی آن‌ها تسخیر میدان مایو بود، آن‌جا نه تنها، به معنای راستین کلمه، در مقابل رژیم ایستادند که علاوه بر آن در نمودهای گوناگونی چون تظاهرات و بسیج و اعتراض و پرتاب نارنجک و تسخیر فضاها به مخالفت سیاسی شهروندان با یکی از مخرب‌ترین دولت‌های تاریخ آرژانتین تجسد بخشیدند.

این استراتژی سبب ظهور سوژکتیویته‌ی جدیدی شد که خود را *مادران میدان* مایو می‌نامید و آن‌ها را بدل به مادران مکانی اسطوره‌ای کرد که از دیرباز نماد استقلال آرژانتین بود. این زنان نخستین کسانی بودند که در این دوران سرکوب به میدان مایو به عنوان فضایی برای تظاهرات علیه قدرت بازگشتند؛ و بدین سان نه تنها سنتی کهنه را دوباره زنده کردند که مشوق دیگر بخش‌ها برای چنین تسخیرهای نمادینی نیز بودند.

آنچه زندگی این زنان را دگرگون کرد حق حفاظت از جان خانواده-شان بود. ترکیبی از آگاهی زنانه‌ی سنتی با جنگ علیه دیکتاتوری کنار هم قرار گرفت تا مرزهای دور میان امر عمومی و امر خصوصی در

هم آمیزد، عریان شود و گره خورد. در شرایط وخیم از ویژگی‌های جنسیتی خود بهره بردند تا هویت جمعی استواری شکل دهند؛ هویتی که قدرتمندشان می‌کرد و در عین حال می‌توانستند هویت مردانه‌ی رژیم را به چالش بکشند. استراتژی مبارزاتی آن‌ها «قربانی» بودن‌شان بود. برخی از این زنان اکنون در شکل جدید خانواده مجبور به کار سنگین برای تأمین مایحتاج خانواده بودند و زنان دیگر را رژیم به مجازات‌های سنگین محکوم کرد و یا حتی ناپدید شدند.

دولت نظامی خانواده را محلی برای عشق فطری معرفی می‌کرد؛ نهادی که مبنای آن روابط خونی بود و در نتیجه مسئولیتی اخلاقی محسوب می‌شد. برای رژیم، خویشاوندی بیولوژیک بستری برای برقراری تکلیف و وظایف بود. ولی مادران مایو برخلاف این رویکرد پیوندهای والد و فرزندی را ایدئولوژیک و سیاسی و بر مبنای تجربه-ای جمعی از نو سازماندهی کردند. وضعیت مادران علت اصلی همبستگی آنان بود، تنها راهی که می‌توانستند مقابل گفتمان مذهبی تسلیم و رضا و فرایند سکوت بایستند، و این‌گونه تلاش می‌کردند تا به تمام جنبه‌های قدرت پاسخی درخور دهند. به تدریج جنبشی مقابل قدرت حاکم پدید آوردند؛ سیستمی که خارج از سیستم قضایی و سازمان‌های بین‌المللی به رد پاها و شواهد و سرنوشت خانواده‌ها رسیدگی می‌کرد. این راه نه تنها به جست‌وجوی حقیقت که به جست‌وجوی عدالت ختم شد. مطالبه و پرسش و علنی کردن سه شاخصه‌ی زبانی موضع سوپژکتیو آنان بود و هست.

جنبه‌ی شاخص فعالیت این زنان تغییر شکل درد خصوصی به موضوعی عمومی و، در نتیجه، سیاسی کردن درد بود. مسئله‌ی که بی‌ثباتی رژیم را نشان داد و، بی‌لکنت، عمق جنایت‌های دولت را مقابل جامعه آرژانتین و جامعه بین‌الملل آشکار کرد. مادرانگی مقابل چشمان همگان شکوفا شده بود. این بار معنای مادرانگی و ویژگی‌های بیولوژیک نبود. مادران در یک ساختار جمعی زنانه علیه نقض حقوق بشر مبارزه می‌کردند و خواستار امتیازات سیاسی مقابل مصونیت جزایی مقامات بودند.

۲- ظهور یک استراتژی سیاسی مادرانه- زنانه

درست است که ریشه‌ی جنبش مادران جنبشی مقاومتی بود، اما با گذشت زمان و کسب تجارب حضور سیاسی، بدل به جنبش جسورانه‌ی مخالفان حکومتی شد. مادران به تدریج از مرزهای سازمانی برای همدردی با قربانیان سرکوب به سوی هسته‌ای (به قول رائل سردئیراس) جدا از سیاست‌های دولت گذر کردند. پیوند مادران و دولت آشکارا در سیاست‌های عمومی گسسته بود زیرا این سیاست‌ها هم از طریق سهل‌انگاری و هم استبداد به جسم و خاطره‌ی فرزندان‌شان آسیب رسانده بود. این اختلاف همچون نیرویی بازدارنده، همچون تجربه‌ای حیاتی، نقش برجسته‌ای در عرصه‌ی عمومی داخلی داشت و شاخصه‌ای عظیم در سطح بین‌المللی بود. قرارگرفتن در وضعیت مادران ناپدیدشدگان هویت و اندیشه و

عملکرد سیاسی آنان را تغییر داد، و در عین حال قرار گرفتن در جایگاه مادران نافرمان در فرهنگ پدرسالار و سرکوبگر نظام از آنان شهروندانی منتقد و عصیانگر پدید آورد. در نتیجه، سازمان مادران میدان مایو سازوکار نیرویی ضد سرمایه‌دارانه به خود گرفت که برای سوسیالیسم تلاش می‌کرد؛ و شاخه‌ی بنیانگذاران مادران میدان مایو سازمان خود را چنین تعریف کرد: مدافعان زندگی از طریق حافظه‌ی جمعی و حقیقت و عدالت و همچنین طرفدار ساختار اجتماعی عادلانه‌تر.

در بازنگری این سازمان متوجه می‌شویم که از حرکت آغازین سازمان در اولین راهپیمایی مقاومت، در دهم دسامبر ۱۹۸۱، مادران تمام خواسته‌های خود را یک جا به نمایش گذاشتند: حرکت و مقاومت و پدیدارشدن مقابل چشمان قدرت نظام برای طرح یک سؤال عمومی: ناپدیدشدگان کجا هستند؟ این پرسش جامعه‌ی مدنی را وادار به قبول مسئولیت بازگشت ناپدیدشدگان می‌کرد. این آرمان‌ها توأمان خشونت و کشتار حکومتی را برملا و در عین حال شهروندان را تشویق به «خواست ناممکن» می‌کرد: و این خواست چیزی جز رسوایی قاتلان نبود. چنین عصیانی سبب شد معنا و مفهومی که دست‌ها و صدای

ژنرال خورخه رافائل در مورد وضعیت ناپدیدشدگان در اذهان عمومی ترسیم کرده بود، از میان برود و تغییر کند.^۱ آن‌ها به قانون عفو عمومی خودی‌ها^۲ اعتراض کردند و با روی کار آمدن نخستین دولت پسادیکتاتوری خواستار جدایی از جنبش حقوق بشر شدند. مناقشه بر سر این بود که حکومت مسئولیت بیان خواسته‌های همه‌ی کسانی را به عهده گیرد که خواستار روشن شدن وضعیت ناپدیدشدگان و کشته‌شدگان و زندانیان و تبعیدیان دوره‌ی اخیر نظامی هستند. پاسخ اولیه‌ی مادران به این سیاست حکومتی تقاضای محاکمه و مجازات برای همه‌ی مجرمان بود و در عین حال با تشکیل یک‌جانبه‌ی کمیسیون ملی برای ناپدیدشدگان^۳ و همچنین تئوری دو جبهه‌ی شیطنی مخالفت کردند.^۴ رائل آلفونسین، رئیس جمهور وقت، مادران را متهم کرد که شیوه‌ی سیاست‌ورزی آنان خطری برای دموکراسی است. رفتار

^۱ ژنرال ویلا گفته بود «یک ناپدیدشده نمی‌تواند کنش خاصی داشته باشد زیرا که موجودیتی ندارد. نه زنده است و نه مرده» و با این توضیح به بازماندگان گفته شد عزیزان‌شان به خارج از کشور فرستاده شده‌اند و یا در داخل کشور با هویت مجهول زندگی می‌کنند.

^۲ *ley de autoamnistia* قانونی که دولت نظامی دیکتاتوری آرژانتین برای جلوگیری از محاکمه خود در دولت آینده تنظیم کرده بود. م

^۳ CONADEP la commission Nacional sobre Desaparicion de Personas

^۴ این تئوری توسط متفکران حکومتی تبلیغ می‌شد و در جامعه تاثیر گذاشته بود. تئوری این بود که هر دو جبهه به یک اندازه مقصرند هم نظامیان و هم چریک‌ها. در حالی که قربانیان گروه وسیعی بودند متشکل از رهبران سازمان‌های مسلح، مبارزان این سازمان‌ها، مردم صرفاً آزادی‌خواه که در کارخانه‌ها، محله‌ها، شهرک‌ها برای پشتیبانی و همکاری در حال مبارزه بودند.

زودهنگام ریاست جمهوری و پیشنهاد سنا برای ترفیع برخی سرکوبگران و همچنین ادعای نسل‌کشی از سوی خود نظامیان سبب شد که مادران از بازی پیچیده‌ی الطاف سیاسی قدرت در امان بمانند. آن زمان بود که اعلام کردند نه ساکت می‌شوند و نه از پای می‌نشینند «زیرا همین فرزندان از دست‌رفته‌ی ما هستند که دموکراسی امروز و دموکراسی فرداها را ممکن کرده‌اند». در خلال همین فعالیت‌ها بود که از مبارزه برای فرزند به مبارزه‌ای برای فرزندان همگان رسیدند؛ به تدریج به آگاهی جنسیتی از طریق گذر از مادرانگی بیولوژیک به همبستگی مادرانه دست یافتند.

«ما زاییده‌ی فرزندان خویش هستیم» شعاری نتیجه‌ی همین رویکرد و شهادی بر سرکوب و حشیانه‌ی حکومت تروریستی بود که به زور مفهوم خویشاوندی را به خویشاوندی صرفاً طبیعی و نسب تحریف می‌کرد. سازش‌ناپذیری مادران با نیروهای سیاسی آن دوران سبب شد که این آموزه به بخش‌های عمومی‌تر سرایت یابد و به تدریج همگان، از جنبه‌های گوناگون، متوجه ابهام پیشنهادهای دولتی شوند.

نتیجه دادگاه خونتای سال ۱۹۸۵ نیز نتوانست حقیقت را از چشم آنان پنهان نگه دارد. آن‌ها ابتدا شک کردند و بعدتر دانستند که این نهاد حقوقی اگرچه نشانه‌ای بود برای گذر از دوره‌ای خونین به دوره‌ای دموکراتیک - یا دوره‌ی سیاسی جدید - ولی در عین حال ماهیتی پارادوکسیکال داشت که در میان‌مدت سبب مصونیت دولت نظامی در اعمال جنایتکارانه می‌شد. چرا این زنان به سرعت به نهاد قانونی

مجازات بدگمان شدند؟ دادگاه‌ها در واقع گامی فریبکارانه در راستای ایجاد استراتژی سیاسی در مصونیت جزایی بودند: تردیدی نبود که این دادگاه‌ها، دادگاه‌هایی مدنی بودند که تحت تسلط منطق و قدرت دادگاه نظامی قرار داشتند. و به این ترتیب، شواهد ارائه شده به دادگاه به هیچ عنوان جامع نبود بلکه بالعکس زیرکانه دستچین شده بود. در نتیجه‌ی اعمال نادرست و چشم‌پوشی‌های فراوان در طول فرایند قضایی - سیاسی، اکثر شکنجه‌گران و ناپدیدکنندگان آزاد ماندند و عده‌ای نیز حبس را در زندان‌های لوکس گذراندند. از مادران به دفعات نقل شده است که قاضی خولیو سسار استراسرا در یکی از جلسات دادگاه از مادران خواست تا روسری‌های سفیدشان را بردارند زیرا این یک دادگاه است و نه محل عمل سیاسی. آن‌ها پاسخ دادند که روسری‌شان را حفظ خواهند کرد چرا که روسری - هرچند به شکلی نمادین - تنها شکل موثر مخالفت با جنایتکاران است. همان زمان اعلام کردند که مقاومت آنان این‌جا به پایان نمی‌رسد و خواستار حبس تمام نظامیان دخیل در برنامه‌ی سرکوب شدند و علیه قانون انحلال پرونده‌های جنایی یا همان قانون *نقطه سر خط*^۱ بسیج شدند که رئیس‌جمهور آلفونسین آن را شتابناک پیش می‌برد. بعد از تصویب این قانون در سال ۱۹۸۶ شعار مادران این بود که «دیگه قشون چی بسه». جبهه‌گیری آنان با استقبال مردمی خوبی

^۱ نقطه سر خط یا *punto final* نام قانونی بود که خواهان توقف تمام روند قضایی علیه

مرتکبان جرائم مربوط به ناپدیدشدگان در آرژانتین بود

روبه‌رو شد. در آوریل ۱۹۸۷ در هفته‌ی عید پاک کودتای کاسترویی رخ داد و نظامیان شاخه‌ی مهمی از نیروهای مسلح آرژانتین بر مصونیت و بخشش گسترده‌تر اعمال خود در آن دوره تاریخی اصرار داشتند. و البته توانستند قانونی را تصویب کنند که طبق آن مجازات‌شان به دلیل اطاعت از فرمان مافوق بخشوده می‌شد و در نهایت این قانون سبب شد کل نهادهای نظامی از هر گونه مجازات در امان بمانند.

سیاست عملی مادران هر بار سبب بی‌اعتمادی بیشتری به احزاب سیاسی شد، بی‌اعتمادی‌ای که در دهه‌ی بعد با بی‌اعتنایی شهروندان به نهادهای عمومی جامعه کامل شد. مادران همراه با دیگر نهادهای حقوق بشری نقاطی فیزیکی را مشخص کردند که سرکوبگران آن‌جا دست به عمل زده بودند. به این ترتیب نقاط گوناگون سرکوب که پیش از این از دید عموم پنهان بود، روی نقشه‌ی شهری علامت‌گذاری شد تا بناهای یادبود عمومی ساخته شود و از این طریق حافظه‌ای جمعی شکل بگیرد و این تجربه‌ی تاریخی برای آنان که خود با گوشت و پوست لمسش نکرده بودند، بازآفرینی شود.

متعاقباً قیام نظامی ویامارتیی که منجر به کشته‌شدن غیرنظامیان شد و سرکوب وحشیانه شبه‌نظامیان جنبش همه برای وطن^۱ از سوی دولت رادیکال اوایل سال ۱۹۸۹ در حمله به ستاد تابلادا و حوادث دیگر

^۱ Movimiento Todos por Patria (MTP)

برای جوانان و مبارزان منجر به جبهه‌گیری سیاسی جدید برای پیوند مطالبات بخش‌های عمومی با جناح‌های چپ شد.

به همین جهت است که این زنان هر بار از اینکه صرفاً جنبشی مقاومتی باشند، فاصله گرفتند و جنبشی سیاسی و اجتماعی شدند. این نیاز خود جامعه، و نه فقط تمایل اعضا، بود که آنان را ترغیب کرد. مادران به تدریج به هسته‌ای برای کار سیاسی معتبر تبدیل شدند که بخش‌های دیگر اجتماع می‌توانست برای مطالبات خود به آن‌ها پناه برد. نورا کورتینا، یکی از مادران شناخته‌شده میدان مایو در این باره گفته است که «... مشکلات مردم مشکلات ما نیز هست، بسیاری از فرزندان ما بیکارند، مشکلات معیشتی، سلامت و... داریم. مهم است که با ما در تماس باشند. مادران با روسری سفید خود حضور دارند، با نماد خود، که گویی بشارت آرامش است». این اعتبار هم نتیجه‌ی ارزش مادرانگی در فرهنگ آرژانتین است و هم به دلیل حمایت این مادران از بخش‌های دیگر اجتماع و مادر بودن برای همه‌ی بی‌پناهان از طریق استراتژی‌های سیاسی خود آن‌هاست.

در سال‌های نخست دولت کارلوس منم، زنان سیاست خود را به اتحاد با مبارزان علیه سرکوب پلیس فدرال و ایالتی و گرسنگی و بیکاری و واگذاری اموال ملی گسترش دادند و در همین دوران همزمان تجمعات و شورش‌ها و اعتصاب‌های گوناگون و سازمان‌های مرتبط با آنان نیز ظهور کرد. و از سال ۲۰۰۱ راهپیمایی مقاومت به رهبری ابه د بونافینی به راهپیمایی مقاومت و اعتصاب تغییر نام یافت.

بعد از دو دهه^۱ خواست مادران «پیوند مبارزه برای فرزندانمان با مبارزات امروزی» است.

اعلام عفو از سوی منم ضربه‌ی نهایی بود. مادران کارزاری عمومی به راه انداختند و همان عبارتی را که دیکتاتوری بارها برای تهدید و آزار خانواده‌های قربانیان به کار بسته بود نزد عموم آوردند: می‌دانید اکنون قاتلان فرزندان ما کجا هستند؟ کجا زندگی می‌کنند؟ چه مقامی دارند؟ بار دیگر سیاست‌شان را به امکاناتی که مادرانگی بدان‌ها می‌بخشید پیوند زدند و برای ترسیم خاطره‌ای جنگیدند که در تعارض با خواست مقامات حکومت تروریستی و همدستان‌شان بود.

کارلوس منم با وقاحت تمام از مادران می‌خواست که دست از به-دوش کشیدن مردگان‌شان بردارند و فراموش کنند. مادران را متهم می-کرد که درکی از وضعیت آن دوره‌ی آرژانتین درگیر جنگ داخلی ندارند که هر دو طرف مقصر بوده‌اند و اگر مطالبات خود را ادامه دهند ممکن است با مطالبات مشابه از سوی مادران نظامیان برای همان حق مواجه شوند. زمانی که رییس جمهور وقت پیشنهاد مجازات اعدام برای مجرمان را مطرح کرد، مادران مناظره عمومی پرشوری برای جلوگیری از تبدیل این پیشنهاد به قانون به راه انداختند و بحث ارتکاب جرم را در نتیجه‌ی فقر و حاشیه نشینی رو به رشد آرژانتین مطرح کردند. و به این ترتیب معلمان و بازنشستگان و

^۱ مقاله در سال ۲۰۰۷ نوشته شده. اکنون نزدیک سه دهه می‌گذرد.

اقلیت‌های جنسی و هنرمندان و جوانان و زنان فمینیست و فعالان زن چپ همراه شدند تا میدان مایو را تسخیر کنند. این تلاقی نتیجه‌ی موثر تغییر شرایط سیاسی آن زمان و بیانگر پیوندها و اشتیاق دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بود.

غیاب کنش‌های نمادین به دلایل سیستماتیک از سوی دولت دموکراتیک راهی جز عملکرد مستقل از سیاست‌های جمعی برای مادران نمی‌گذاشت. دولت می‌خواست هر چه سریع‌تر منازعات دوره‌ی سرکوب را خاموش کند و از روش‌هایی چون لزوم اجازه‌ی رسمی جست‌وجوی حقیقت آن‌هم تنها برای درگیران مستقیم ماجرا سود می‌برد. مادران در اجتماع آزاد بودند تا خلاقانه تجربیات خود را به قلم آورند و عمق ناتوانی حکومت را در مهار بحران آشکار سازند. مواضع و تجربیات برنامه‌های استراتژیک به آنان آموخته بود که ایجاد یک خاطره‌ی جمعی علیه جنایات حکومت به معنای مبارزه‌ای روشمند و در مواردی مبارزه برای قدرت است.

۳- کاربرد و معنای میدان. تسخیر نمادین

میدان مایو برای مادران مرکز تجمعات و آغاز اقدامات خودجوش و همبستگی برای دفع سرکوب بود. نظامیان فرزندانشان را ناپدید کرده بودند و پلیس مانع تجمع آن‌ها در مرکز میدان می‌شد، پس اقدام به راهپیمایی اطراف مجسمه هرمی شکل وسط میدان کردند. این عمل شکل مناسبی خاص به خود گرفته بود.

دستگیری و ناپدیدشدن آسوسنا وییافلو د ویستی، زنی که از سال ۱۹۷۰ عهده‌دار رهبری نخستین گام‌ها بود، مادران را از گردهمایی مجدد ترساند. آن‌ها اذعان داشتند که به طریقی متناقض ترس را در میدان به زانو درآورده بودند و هر بار در تسخیر سیستماتیک محل‌های نمادین جنایت قدرتمندتر شده بودند، اگر چه این دستاورد به قیمت جداشدن از دیگر سازمان‌های حقوق بشری یا دیوانه‌خوانده‌شدن این مادران از سوی نظامیان بود. آن‌ها اکنون به دستگیری و محلول بی‌کربونات با آب برای دفع گاز اشک‌آور عادت کرده بودند. اعمالی که رژیم مدعی بود برای تنبیه و انضباط آنان انجام می‌دهد.

بعدها همین جایگاه سبب شد که از سیاست‌های دفاعی فراتر روند و استراتژی‌های تقابلی در برابر قدرت، در برابر ساختار قضایی و دیگر ساختارهای دولتی را پی‌ریزی کنند. ظهور میادین دیگر پس از میدان مایو، مادران ناپدیدشدگان پراکنده در داخل کشور را کنار هم جمع کرد.

مادران در دوره‌ی اوج فعالیت‌های کمیسیون ملی افراد ناپدیدشده (CONADEP) میدان را با عکس‌ها و طرح‌های فرزندانشان پر می‌کردند تا آنان نیز جایی در این نشانه مکانی داشته باشند.

در سال ۱۹۸۵ مادران دست به فراخوانی فراموش‌نشده زدند. راهپیمایی دست‌ها با شعار دست ناپدیدشدگان را بگیرید! به این شکل روشی مبتکرانه برای عمل سیاسی خلق کرده بودند که سبب شد هزاران نفر با دغدغه‌ی حقوق بشری با آنان همراه و همدرد شوند.

از سال ۱۹۸۶ آلفونسین قصد داشت با سیاست غرامت اقتصادی برای جنایات دیکتاتوری نظامی جنبش حقوق بشری را عقب راند و دودستگی ایجاد کند. این سیاست بحث‌های جدی درون نهادهای حقوق بشری ایجاد کرد. شاخه‌ی سازمان مادران میدان مایو (AMPM) اعلام کرد «پذیرفتن بذل و بخشش دولت عین فحشاست». ولی شاخه‌ی مادران مایو - جبهه بنیانگذاران (MPM-LF) استدلال می‌کرد که غرامت اقتصادی از سوی دولت به معنای قبول نوعی مسئولیت مقابل جنایات ارتكابی است. تمام این ماجراها در میدان مایو از طریق پلاکاردها و سخنرانی‌ها و ترانه‌ها بازنمایی می‌شد.

مادران همیشه تاکید داشتند مسئولیت متوجه تمام کسانی است که از رژیم دیکتاتوری حمایت کردند، و نظامیان و جناح‌های سیاسی و به‌خصوص کلیسا را نیز مقصر می‌دانستند. برخی از آنان زمان خبر بخشش از سوی ریاست جمهوری مقابل کاتدرال متروپولیتینا جمع شدند و فریاد زدند: نمی‌توانید بکشید، نمی‌توانید خشونت کنید، نمی‌توانید بدزدید! برخی نیز به واتیکان رفتند و روابط پیچیده کاردنال پیو لاگی را با رژیم نظامی مطرح کردند. این ادعا بعدها سبب شد نونسیو نتواند میان نامزدهای کسب جایگاه پاپی قرار گیرد. همچنین رشته مناظرات کتبی با مقامات انجام دادند، این مقامات سلسله مراتب گوناگونی داشتند و حامیان حکومت تروریستی بودند.

در مجموع اهمیت میدان مایو به دلیل بازپس‌گیری و تسخیر این فضای اعتراض معنادار برای تاریخ آرژانتین بود. بیشتر مادران از ظلم دیکتاتورها و تلاش برای ساکت‌کردن آن‌ها جان سالم به در بردند. برای آنان مهم نبود که به زنان دیوانه مشهور شوند و راز عمل سیاسی موثر آنان در همین بود.

بیش از همه آنچه آدمی را به وجد می‌آورد این است که مادران سنگ بنای رستاخیز خود را در جامعه‌ی مدنی ورشکسته بنا نهادند.^۱ آن‌ها می‌دانستند چگونه نقش تسهیلگر این رستاخیز را ایفا کنند. آن‌ها بانیان یک گروه با اهداف جمعی بودند که حضورشان را مقابل حکومت تروریستی عیان می‌کردند و هم‌چنین در پی شکلی از همبستگی بودند که جایگزین سیاست‌ورزی کهنه شود.

همچنان بخش مهمی از فعالیت‌های این گروه سیاسی اطراف میدان مایو اتفاق می‌افتد و به این ترتیب مکانی برای تجمع همه‌ی کسانی است که در طول سال‌ها به دنبال «جایی برای ملاقات ناپدیدشدگان و یافتن خاطره‌ی سال‌ها ۶۰ و ۷۰ هستند».

۴- تاثیر گسترده‌ی این زنان در جهان

آشکار است که مادران تاثیری بسزا در سیاست داخلی داشته‌اند اما علاوه بر آن منبع الهام نهادهای زنانه‌ی فراوانی با دغدغه‌های

^۱ دوران آغازین فعالیت مادران همراه با دوران بحران اقتصادی و ورشکستگی آرژانتین بود.م

شهروندی گوناگون در جهان بوده‌اند. بسیار از این فعالان زن خود را وارثان مادران میدان مایو می‌دانند. بر همین اساس هسته‌های مادران ناپدیدشدگانِ خشونت‌های حکومتی در سایر کشورهای امریکای لاتین و آفریقا ظهور کردند. همچنین مادران ایتالیایی که علیه مافیا می‌جنگند، مادران فلسطینی که علیه ارتش اسرائیل مبارزه می‌کنند و مادران زندانیان گُرد که با تبعیض قومی مبارزه می‌کنند و بسیاری دیگر از مادرها در جهان. این مادران با *مادران میدان مایو* در ارتباطند تا از آگاهی و آموزش و تجربیاتشان سود برند.

انتشارات مادران مایو به دلیل جذابیتی که دارد به زبان‌های گوناگون ترجمه شده است و همچنان می‌شود. آن‌ها به کنگره‌ها و تجمعات و کارگاه‌های گوناگون دعوت می‌شوند تا از فعالیت و آرمان‌های سیاسی خود سخن گویند. همچنین درخواست‌هایی برای ملاقات با مبارزان بنام داشته‌اند همچون مورد چیاپاس‌ها برای بررسی فرجام سرنوشت زندانیان مکزیکی یا دفاع از زندانیان باسک در مقابل شکنجه‌های زندان‌های حکومت اسپانیا. مادران همیشه برای انتقال استراتژی‌های سیاسی، علی‌رغم خطر حبس‌های سنگین و یا شرایط سیاسی پیچیده، تلاش کرده‌اند. باید ذکر کرد که آن‌ها در مسئله تصاحب زمین در برزیل کنار جنبش بی‌زمین‌ها^۱ به دادخواهی برخاستند؛ برای بهبود وضعیت زندگی و کار معدن‌چیان سانتا کروس سیرا در بولیوی مبارزه

^۱ movimiento de los sin tierra

کردند؛ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۶ به نفع اعضای جنبش انقلابی توپاک امارو (MRTA) علیه عواقب سنگین اشغال سفارت ژاپن در پرو وارد مذاکره شدند؛ همچنین برای آشکارشدن سوء قصد به AMIA و علیه جنگ در عراق نیز مبارزه کردند. باری طیف گسترده‌ی فعالیت‌های سیاسی آنان هر کجا که نقض حقوق بشر صورت گیرد، تمایز اصلی این گروه با سایر گروه‌های اپوزیسیون است.

این زنان در جامعه‌ی جهانی جوایز متعدد برای مبارزه‌ی خستگی-ناپذیر در آشکارکردن جنایات علیه بشر دریافت کرده‌اند. روابط آن‌ها با افراد پیشرو در جهان هنر و حقوقدانان و خبرنگاران و نمایندگان کلیسا و پارلمانی‌ها و موسیقی‌دان‌ها و فعالان حوزه‌ی عمومی و چپ‌ها و فمینیست‌ها و دیگران آنان را وارد روابط جدید و در جریان‌ی قرار داده است که دیدشان را به جهان تغذیه می‌کند.

۵- نکات پایانی

مادران میدان مایو علاوه بر پدیدآوردن سوئزکتیویته‌ای جدید، شکلی از گفت‌وگو و نوعی تجربه‌ی سیاسی جدید بنا نهادند. مادران می-گفتند که ناپدیدشدگان «هر زمان که کسی فریاد زند و مطالبه‌ای داشته باشد به سوی او بازمی‌گردند»؛ همچنین جای دیگر گفته‌اند که «درد ما آن‌چنان بزرگ است که همه‌ی وجودمان را پر می‌کند و جایی برای ترس نمی‌گذارد؛ ترسی که همیشه به ارتکاب جنایت راه می‌دهد». با این سخنان ثابت کردند که منطق سیاسی آن‌ها رام‌نشدنی است و

حذف حضورشان قابل مناقشه نیست. دقیقاً به همین دلیل است که برخی یادآور شده‌اند که «ما پیکرهایشان را نمی‌خواهیم، قاتلان‌شان را می‌خواهیم». برخی دیگر گفته‌اند «پیکرها بر شانه‌ی قاتلان سنگینی می‌کند چرا که جسدها سخن می‌گویند». مادران هرگز نخواسته‌اند پیکر فرزندانشان را چون غنیمت بگیرند و بروند. تمام تلاششان را کرده‌اند تا از دردشان ابزاری برای یافتن مجازاتی درخور بسازند. فرایند این دیدگاه را می‌توان در مورد جنبش عدالت و هویت فرزندان علیه فراموشی و سکوت (H.I.J.O.S) در اجرای رسوایی علنی^۱ مشاهده کرد. عملی برای نشان‌دادن و سازماندهی مجازاتی که حکومت از آنان دریغ کرده بود: «اگر عدالتی نیست، رسوایی علنی (escrache) هست».

هنگامی که این زنان به روشی دموکراتیک پوسترهایی سردر مدرسه عالی مکانیک نیروی دریایی (ESMA) آویختند که می‌گفت این‌جا به‌واقع یک مدرسه است ولی مدرسه شکنجه‌گران و قاتلان، هنگامی که ساختمان‌های عمومی را اشغال می‌کردند، ساختمان‌هایی چون کابیلدو، کاتدرال و یا ساختمان بورس که به‌تمامی نمادهای سرکوب دولتی و نماد طبقه‌ای بودند که معرف آن بود، هنگامی که دادگاه‌های عمومی خارج از چرخه‌ی رسمی برگزار کردند و محکومیت اخلاقی و سیاسی سرکوبگران و همدستانشان را فریاد زدند، هنگامی که

^۱ escrache نامی است که در آرژانتین برای رسوایی مقامات با ایجاد مزاحمت برای آنان مقابل خانه یا محل کار گفته می‌شود.

دانشگاهی ملی خارج از نهادهای آکادمیک بنا نهادند، همه‌ی این اقدامات نهادهای حکومتی را بی‌اعتبار می‌کرد و اشکالی جدید در تجربه‌ی سیاسی پدید می‌آورد؛ شکل‌هایی اضطراری که مانع فعالیت‌های حکومتی می‌شد که حامی مصونیت جزایی بود.

مادران قابل تغییر و یا جایگزین‌پذیر نبودند زیرا که مطالباتی یگانه داشتند، از جهتی به دلیل این وضعیت که مادران ناپدیدشدگان بودند - از آن‌جا که آنان نمایندگان فرزندان خود نیستند چرا که در معنای هستی‌شناختی این ناپدیدشدگان/کشته‌شدگان دیگر وجود ندارند - و از جهت دیگر به عنوان کسانی که موقعیتی سوژکتیو مقابل حکومت داشته‌اند. قدرت آنان دقیقاً در گسستن چهره‌ی حکومت است و همین شرافت است که در بخش‌های دیگر متبلور می‌شود تا در مبارزه‌ای مشترک به پا خیزند و صحنه‌ی سیاست را به لرزه اندازند و برای حقوقشان بجنگند.

آن‌ها حکومت را به عنوان نماینده خود نپذیرفتند و عملاً غیاب حکومت و قانون را در جسمیت خود نمایان کردند. جایگاه سیاسی آنان به خشمی اجتماعی و اندوه فرزندان‌شان به حفظ حافظه‌ی جمعی و تلاش برای عدالت تبدیل شده است.

این رویکرد مفید است زیرا از جهتی جسم و جان این فرزندان را در جایگاه آنان که «پدیدار» نشده‌اند قرار می‌دهد. مادران با عکس‌ها و طراحی‌هایی از چهره فرزندان‌شان «جان دوباره» به آن‌ها می‌دهند و میدان مایو و میدان‌های کشور را تسخیر می‌کنند. همین عمل با

سفارش یادبود مرگ فرزندان شان در روزنامه‌ها متبلور می‌شود، همین عمل هنگامی که آویزی از عکس فرزندانشان به گردن می‌اندازند، بر تن شان متبلور می‌شود. همه‌ی این نگهبانان خاطره (عکس‌ها و روسری‌های سفید و مکان‌های تاریخی و پلاکاردها و نمایشگاه‌ها) آن چیزی است که به ما توان بازنگری غیاب جسم و فضای آیینی برای دوباره به‌خاطر آوردن می‌دهد. این نمادها با مرگ می‌جنگند یا دست کم آن را می‌کاهند، آن را مهار، برگشت‌پذیر، از جنبه‌ی فرهنگی نمونه‌ساز، قابل درک و تصور می‌کنند و علاوه بر آن اجازه نمی‌دهند بار دیگر زندگی فرزندانشان پاک شود.

بحران فراگیر جامعه‌ی آرژانتین اول به دلیل حکومت تروریستی و بعد سقوط سیستم حزبی و نابرابری‌های اقتصادی گوناگون و ناعدالتی بود، همه‌ی این‌ها سبب تفرقه و ناهمگنی اجتماعی شد. مادران در این بستر وسیع تاریخی بی‌شک با عملکرد خود هم‌انزوا و فردنگری و هم‌باور ترادف سیاست با حکومت را پس زدند. تجربه‌ی آنان اکنون در آرژانتین و تمام جهان نشانه و شمایل مقاومت و مبارزه است.

همین ثبات قدم سبب شده تا این زنان نخواهند آنتیگونه‌های مدرنی باشند که خود را قربانی سرنوشت تراژیک‌شان می‌کنند. نقطه‌ی همبستگی آنان دری به سوی سیاست دموکراتیک گشوده است. ولی آیا این تنها میراث آنان است؟

آنان با بازتعریف جایگاه مادرانگی از طریق مواجهه با پیچیدگی‌های موجود در تصویر مادرانگی آن دوره و علاوه بر آن، با بازنویسی پیوندهای خویشاوندی، درگیر چالشی رادیکال با نظم نمادین شدند. آیا نمی‌توان پنداشت که شاید متهم کردن مادران به زنان دیوانه از این رو بوده است که بیش از اندازه تصویر مادرانه را تغییر شکل داده بودند؟ برخی مادران همچنان از این نام‌گذاری توهین‌آمیز زنان دیوانه در مجله‌ای با همین نام، توهین رژیم را معکوس جواب می‌دهند. نام این مجله *زنان دیوانه* است. اگر حدود زبان حدود جهان باشد، منطقی نیست که «برخورداری» واژه دیوانه از سوی این زنان تقطیعی در انضباط نمادین تمدنی باشد که نوید نمودهای جدید قدرت‌های مولد را می‌دهد و ضرورت چندصدایی را برمی‌انگیزاند، همچون سدمعبرهای اعتراضی و آغوش‌های همدرد و تجمع‌های محله‌ای و فرزندان و نوه‌ها و کسان دیگر؟

البته سی سال پس از کودتای ۱۹۷۶، قوهی مجریه مجازات زندان را برای جنایات علیه بشریت در دستور کار خود قرار داد گویی دست به «ازخودگذشتگی» نمادینی در ارتقای استراتژی قضایی زده بود. این اقدام سبب شد که شاخه‌ی سازمان مادران میدان مایو (AMPM) دولت را دیگر نه دشمن خود که یک همکار در تحقق مطالبات خود بداند. از همین جهت این هسته مادران به راهپیمایی مقاومت نمادین پایان دادند، راهپیمایی که بیست و چهار ساعته از سال ۱۹۸۱ در میدان مایو انجام می‌شد و هر سال همه‌ی معلقات حقوق بشری را یادآوری

می‌کرد. به دلایل متعدد، مانند بی‌اعتباری سیاست‌های حکومتی و تجدید نسلی جنبش حقوق بشر و شکل‌گیری جنبش‌هایی چون HIJOS یا Barrios por la memoria، میدان مایو دیگر تنها مکان اعتراض نیست. آیا تسخیر نمادین میدان مایو در دوره‌ی دیکتاتوری و پس‌ادیکتاتوری به عنوان آیین اساسی پیوند کسانی که در جست‌و-جوی پاسخی از تاریخ آن سال‌های مخوف بودند، اکنون رو به فراموشی می‌رود؟

بی‌تردید تجربه‌ی سیاسی مادران میدان مایو با هیچ تجربه دیگر قابل قیاس نیست، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این گروه زنان با استقامت در صحنه سیاسی می‌مانند، به شناختی از خود مشروعیت می‌بخشند که فراتر از صرف حاملان یاد و خاطره‌ی سرکوب حکومتی عزیزانشان است و آن‌ها به عنوان نسلی از زنان مبارز و پرتوان و سرسخت در تاریخ آرژانتین و امریکای لاتین ماندگار خواهند شد.

این مقاله ترجمه‌ای است از:

en Historias de luchas, resistencias y representaciones. Mujeres en la Argentina, siglos XIX y XX (Comps. Bravo, M; Gil Lozano, F; Pita, V) Editorial Edunt (Editorial de la Universidad Nacional de Tucumán), 2007, pp. 283-303. ISBN 978-987-1366-06-4